

A Critical Review of the Book “*Al-Udab al-Maqarran Fei Persia and Al-Alam al-Arabi*”

Sabereh Siyavashi*

Maryam Alipoor**

Abstract

Studying academic and academic books often aims at transforming the quality of education in order to reveal the angles that are hidden from the author’s point of view. One of the books published in the field of comparative literature developed for undergraduate Arabic language and literature students is the book *Aladb al-Moghrannfi Iran and Al-Alam al-Arabi* (1903-2012) by Heydar Khezri, published by Sindi Publications. This book is important because it introduces new schools of comparative literature and examines them. Hence, this study examines the book in two parts of the form and content and examines the privileges and drawbacks in each section. Among the results are: Although the author has written his first work in this field, the book has a good coherence, so that the reader is well versed in the study of the book with comparative literature, especially in the field of two Persian and Arabic Literature. In addition, the noteworthy mention of the book is that this work has taken a new step in identifying new schools and theories in the field of comparative literature than other works written in this field, while avoiding repeated repetition, innovation has struck.

Keywords: Critical Review, Review of the Book, Heydar Khezri, "Al-'Adb Al-Muharrarin Fei Persia and Al-Alam Al-Arabi

* Assistant Professor, IHCS (Corresponding Author), saberehsivashi@yahoo.com

** MA Student, Arabic Language and Literature, IHCS, gh.alipoor.1393@gmail.com

Date received: 19/10/2020, Date of acceptance: 16/03/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰، ۱۴۹ - ۱۶۶

بررسی انتقادی کتاب الأدب المقارن فی ایران و العالم العربی

صابره سیاوشی*

مریم علی‌پور**

چکیده

بررسی کتاب‌های درسی و دانشگاهی در جهت بهبود وضعیت آموزشی و با هدف بازنمایی کاستی‌ها و نقاط پنهان این آثار صورت می‌پذیرد. یکی از کتاب‌های انتشار یافته در حوزه ادبیات تطبیقی «الأدب المقارن فی ایران و العالم العربی (۱۹۰۳-۲۰۱۲)» از حیدر خضری است، که توسط انتشارات سمت به چاپ رسیده است. این کتاب از این جهت که به معرفی و بررسی مکاتب جدید ادبیات تطبیقی پرداخته، دارای اهمیت است. از همین رو، پژوهش حاضر به بررسی این کتاب در دو بخش شکلی و محتوایی می‌پردازد و در هر قسمت امتیازات و کاستی‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. از جمله نتایج به دست آمده به این قرار است: این اثر به جهت شناساندن مکاتب و نظریه‌های جدید در حوزه ادبیات تطبیقی نسبت به آثار مشابه گامی تازه برداشته و ضمن خودداری از تکرار مکررات، دست به نوآوری زده است؛ اگرچه با توجه به ماهیت آموزشی کتاب، می‌توانست در تعریف و شناساندن چارچوب و روش مکتب‌ها و نظریه‌های جدیدی همچون تصویرشناسی، پسااستعماری و آلمانی، تعمق و درنگ بیشتری نماید و روش و چگونگی پژوهش هر مکتب و شیوه انجام تطبیق بر پایه آن را به خواننده بیاموزد.

کلیدواژه‌ها: بررسی انتقادی، نقد کتاب، حیدر خضری، «الأدب المقارن فی ایران و العالم العربی».

* استادیار زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)،

saberehsiaivashi@yahoo.com

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، gh.alipour.1393@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۶

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های دانش ادبی به شمار می‌آید که در آغاز پیدایش و سیر تحول خود، به بررسی روابط ادبیات ملی یک کشور با ادبیات دیگر زبان‌ها و سایر معارف بشری مانند فلسفه، تاریخ، علوم دینی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و... پرداخته است. بررسی جریان‌شناسانه آثار این حوزه نشان از آن دارد که از جمله فواید ادبیات تطبیقی، ایجاد توانایی و مهارت در بازشناسی اندیشه و فرهنگ اصیل و بومی از فرهنگ و اندیشه بیگانه است. (ندا، ۱۹۹۱: ۲۷) آنچه اهمیت این شاخه از نقد مدرن را افزایش می‌دهد، ارائه مطالعات عمیق و نوین و همچنین برپایی همایش‌های بین‌المللی و بررسی ریشه‌های ادبیات تطبیقی در دو ادب پارسی و عربی است.

۱.۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

کتاب به عنوان یک عنصر فرهنگی، نقش بسزایی در رشد اندیشه جامعه دارد. از سویی نقد نیز به عنوان یک روش تحقیق معتبر و پرطرفدار دو وظیفه خطیر بر عهده دارد: «تهذیب ذوق عامه و تربیت فکر نویسنده» (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۴) از همین رو و با هدف دستیابی به جدیدترین و کامل‌ترین اطلاعاتو همچنین آگاهی نویسنده از نقاط قوت و ضعف اثر و کمک به ساماندهی فکری او، نقد کتاب، امری لازم و بایسته به نظر می‌رسد. ضرورت این پژوهش به عنوان یک نقد مکتوب، از آنروست که می‌تواند راهگشای پژوهشگران در حوزه مباحث نظری ادبیات تطبیقی فارسی و عربی باشد. علت انتخاب این اثر برای نقد، تازگی و روزآمدی آن است؛ از سوی دیگر اهمیت کتاب‌های انتشارات سمت به عنوان نهاد متولی تألیف کتاب‌های آموزشی، دقت و موشکافی در آنها را ضرورت می‌بخشد؛ ضمن آنکه این اثر، یکی از کتاب‌های کاربردی برای دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات عربی، فارسی، و ادبیات تطبیقی به شمار می‌آید.

۲.۱ اهداف پژوهش

نگارش کتاب با موضوع ادبیات تطبیقی و در زبان عربی از سال ۱۹۴۸ آغاز شد. (کیانی، ۱۳۹۵: ۱۵۵) در همین راستا کتاب «الأدب المقارن فی ایران و العالم العربی» نوشته حیدر خضری^[۱]، از جمله کتاب‌های جدیدی است که در حوزه ادبیات تطبیقی به نگارش

درآمده است. هدف اساسی این پژوهش، تحلیل دیدگاه‌های حیدر خضری به عنوان نویسنده، در کتاب یادشده است؛ به گونه‌ای که نقاط ضعف و قدرت کار مشخص شده و تا حد امکان تحلیل گردد. هدف بنیادی پژوهش نیز تقویت و گسترش مطالعات نظری در حوزه ادبیات تطبیقی است.

۳.۱ روش کار

این کتاب در سه باب به رشته تحریر درآمده و در هر باب به طور مجزا گزاره‌هایی مورد توجه قرار گرفته که نویسنده به توضیح آن‌ها پرداخته است. این پژوهش با هدف تبیین مولفه‌های شکلی و ابعاد محتوایی کتاب و با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی به نقد و بررسی کتاب می‌پردازد. «تحلیل محتوا یک روش پژوهش منظم برای توصیف عینی و کمی محتوای کتاب‌ها و متون برنامه‌درسی و مقایسه پیام‌ها و ساختار محتوا با اهداف برنامه‌درسی است.» (یارمحمدیان، ۱۳۸۶: ۱۵۰)

۴.۱ سوالات اصلی

- ویژگی‌های مثبت و کاستی‌های شکلی کتاب «الادب المقارن فی ایران و العالم العربی» کدام است؟
- نقاط قوت و کاستی‌های محتوایی این اثر کدام است؟

۵.۱ پیشینه پژوهش

در زمینه نقد و بررسی کتاب‌های تألیفی در حیطه ادبیات تطبیقی تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب نقدی بر الادب المقارن؛ مشکلات و آفاق» از خلیل پروینی (پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، بهار ۱۳۹۴، ش ۳۴)، نویسنده در این مقاله به نقد محتوایی و شکلی کتاب عبده عبود با عنوان «الادب المقارن؛ مشکلات و آفاق» پرداخته و نظریه پذیرش را به تفصیل مورد تحلیل قرار داده است. مقاله ای دیگر با عنوان «پژوهش تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی؛ بررسی و نقد ادبیات تطبیقی از محمدسعید جمال الدین» از نرگس قندیل زاده (پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه‌های

علوم انسانی، بهار ۱۳۹۴، ش ۳۴)، این مقاله برخلاف عنوان خود، تحلیل و نقد ترجمه کتاب سعید جمال الدین است که توسط سعید حسام‌پور تدوین گشته است، فندیل‌زاده معتقد است این ترجمه برخلاف اثر اصلی، بسیار ضعیف بوده و دارای کاستی‌های فراوانی است. همچنین مقاله «نقد و بررسی المدارس الأدبیه و مذاهبها نوشته یوسف عید» از صلاح الدین عبدی (پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، زمستان ۱۳۹۳، ش ۳۳). نویسنده در مقاله یاد شده به نقد کتاب یوسف عید که در دو جلد تألیف شده پرداخته است. البته قالب اثر به نقد محتوایی پرداخته و در بخش نقد شکلی دارای کاستی‌های بسیاری است. تورج زینی وند، در مقاله «معرفی و نقد کتاب الأدب المقارن: دراسات نظریه و تطبیقیه» که در کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (بخش پاره‌ها و نکته‌ها)، سال چهارم، ۱۳۹۳، شماره ۱۵، صص ۱۸۱-۱۸۳. به چاپ رسیده است، به بیان برخی کاستی‌ها و نواقص کتاب در سه صفحه پرداخته است. همچنین می‌توان به مقاله محمود حیدری با عنوان «بررسی انتقادی کتاب الأدب المقارن (دراسات نظریه و تطبیقیه) اثر خلیل پروینی»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی-فارسی)، ۱۳۹۵، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱-۱۳) اشاره کرد که در آن با بیانی صادق به کاستی‌ها و نقاط قوت اثر پروینی پرداخته شده است. همچنین مقاله فرهاد رجبی نیز نقد بر کتاب خلیل پروینی است با این تفاوت که در بیشتر موارد از کاستی‌های کتاب چشم پوشیده و به تمجید از اثر پرداخته است. (رجبی، فرهاد (۱۳۹۵)؛ «نقدی بر کتاب الأدب المقارن (دراسات نظریه و تطبیقیه) تألیف خلیل پروینی» کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی-فارسی)، دانشگاه رازی، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۶۷-۸۴).

در نتیجه جستجوهای که توسط نگارنده انجام شد مشخص گردید که با توجه به اینکه کتاب حیدر خضری از کتاب‌های تازه تألیف در موضوع ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود، نقدی بر آن یافت نشد و این مقاله می‌تواند گامی تازه در این راستا باشد.

۲. نقد و تحلیل کتاب

از آنجا که نقد کتاب «باید از دو جنبه کلی صورت و محتوا صورت گیرد» (خرمشاهی، ۱۳۶۳: ۱۴)، در این پژوهش تلاش می‌شود که از دو جنبه ساختاری و محتوایی به نقد کتاب یادشده پرداخته شود تا نقدی کامل و علمی از آن صورت‌پذیرد؛ چراکه نقد فنی را ترکیبی از دو نقد صوری و محتوایی می‌دانند. (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۷)

۱.۲ جنبه ساختاری

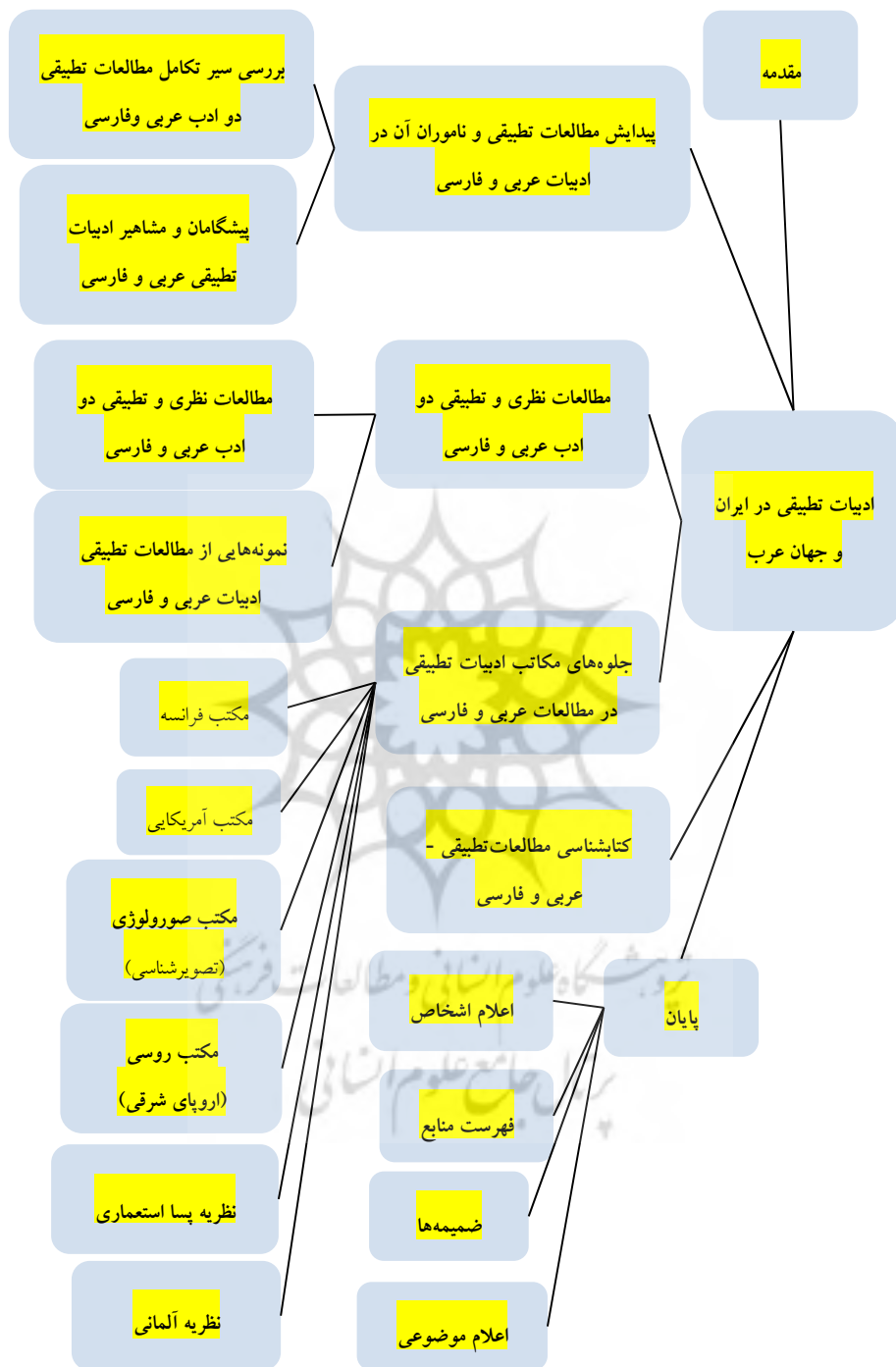
۱.۱.۲ عناوین اصلی کتاب

نویسنده کتاب مباحث خود را در هفت عنوان و ۴۸۳ صفحه آورده است:

- مقدمه در ۵ صفحه؛
- باب اول (صفحه ۹-۱۴۰) با «عنوان نشأة الدراسات المقارنة و اعلامها بين الأدبين العربی و الفارسی» که به دو فصل فرعی تقسیم شده است:
 - الف. بررسی مطالعات تطبیقی بین ادبیات عربی و فارسی و عوامل داخلی و خارجی مؤثر در آنها و همچنین مطالعه میراث مشترک دینی بین اعراب و ایرانیان، دوره رنسانس، صنعت چاپ، نهضت ترجمه، عقاید مشترک و انتشار روزنامه‌ها و مجلات.
 - ب. شناخت رهبران و بزرگان در ادبیات تطبیقی عربی و فارسی و اعلام و مشاهیر آنها.
- باب دوم نیز (صفحه ۱۴۰-۲۹۸) با عنوان «الدراسات النظرية و التطبيقية المقارنة بين الأدبين العربی و الفارسی»، به دو فصل تقسیم می‌گردد:
 - الف. بررسی مطالعات نظری ادبیات تطبیقی؛ در این فصل مهم‌ترین کتاب‌های تطبیقی در حوزه ادبیات عربی و فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به‌طور مثال کتاب «الأدب المقارن» از «محمد غنیمی هلال» و یا کتاب «فی الأدب المقارن؛ دراسات فی نظریة الأدب والشعر القصصی» از «محمد عبدالسلام کفافی».
 - ب. بررسی مطالعات تطبیقی و کاربردی نویسندگان عربی و فارسی؛ نویسنده در این فصل به بررسی آثار برخی ادیبان عرب و پارسی پرداخته و آنان را از جنبه نقد تطبیقی مورد بررسی قرار داده است؛ مانند «لیلی و مجنون».
- باب سوم (صفحه ۲۹۸-۳۹۳) با عنوان «تجلیات مدارس الأدب المقارن فی الدراسات المقارنة بين الادبين العربی و الفارسی»، به ظهور مکاتب ادبیات تطبیقی در میان نویسندگان عربی و ایرانی می‌پردازد و نویسنده هر یک از این مکاتب را برمی‌شمرد، این باب نیز متشکل از شش فصل است:
 - الف. فصل اول از باب سوم به بحث در مورد مکتب فرانسه می‌پردازد.

- ب. فصل دوم: مکتب آمریکایی.
 - ج. فصل سوم: تجربه سلافیه (مکتب روسیا اروپای شرقی)^[۲].
 - د. فصل چهارم: نظریه آلمانی.^[۳]
 - ه. فصل پنجم: مکتب صورولوژی (تصویرشناسی).
 - و. فصل ششم: نظریه پسا استعماری.
 - ز. «خاتمه البحث»، که نویسنده نتایج فصل‌های شش‌گانه را در این باب به‌طور مختصر و فشرده آورده است.
 - صفحات (۳۹۴-۴۲۸) به فهرست منابع (کتاب‌های عربی، فارسی، کردی، ترکی، انگلیسی و پایان‌نامه‌های دانشگاه‌های عربی و فارسی و همچنین مجلات و نشریه‌های عربی، فارسی و انگلیسی) اختصاص داده شده است.
 - صفحات (۴۲۸-۴۶۲) با عنوان ملحق، کتاب‌شناسی مطالعات تطبیقی بین ادبیات عربی و فارسی است که شامل: کتاب‌های ترجمه شده از عربی به فارسی و برعکس و کتاب‌های ترجمه شده از زبان‌های دیگر به عربی و فارسی و همچنین کتاب‌های تطبیقی منتشر شده در کشورهای عربی و ایران می‌شود.
 - صفحات (۴۶۳-۴۸۳) هم به فهرست اعلام (اشخاص و موضوعی) اختصاص یافته است.
- موارد یادشده در دیاگرام زیر قابل رسم بیانی است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



درباره منطق و روش تدوین این کتاب - همانگونه که از نمودار و توضیحات پیشین آن برمی آید - می‌توان گفت رابطه فصلهای کتاب، طبیعی و منطقی است؛ یعنی سیر تکوینی و پرورش محتوا در عین رعایت سازواری و اصل وحدت موضوع، بجا صورت گرفته است.

۲.۱.۲ جامعیت ساختاری اثر

۱.۲.۱.۲ صفحه‌آرایی، صحافی، و قواعد ویرایش و نگارش

صفحه‌آرایی و صحافی اثر، مناسب و مطلوب است. پشت جلد، عنوان انگلیسی کتاب و نویسنده و چکیده‌ای به زبان عربی به چشم می‌خورد. کتاب از نظر حروف‌نگاری، واضح، و فونت انتخاب شده مناسب و خوانا است. قواعد املائی عربی در کلام رعایت شده است، باتوجه به اینکه نویسنده، عرب زبان نبوده و ایرانی است اما بافت متن، نشانی از فارسی‌زدگی ندارد و این امر دلیل بر تسلط نویسنده بر زبان عربی است. این کتاب از نظر قواعد عمومی ویرایش و نگارش هم تقریباً خالی از اشتباهات نگارشی و چاپی است.

۲.۲.۱.۲ مقدمه کتاب

مؤلف در مقدمه‌ای پنج‌صفحه‌ای، به بیان اهمیت موضوع پرداخته است، «در مقدمه غالباً تز یا طرح اولیه یک اثر به اختصار مطرح می‌گردد و مؤلف هدف خود را از نگارش آن اثر و مباحث اساسی آن را با خواننده در میان می‌گذارد.» (خرمشاهی، ۱۳۸۶: ۲۶) نویسنده به خوبی ضرورت انجام کار را تبیین نموده و اهداف خود را از گردآوری این کتاب به شیوایی بیان می‌دارد، او با تسلط تمام به توضیح چشم اندازی که برای کار خود در نظر گرفته می‌پردازد. خضری به روش پژوهش به طور صریح اشاره کرده و شیوه کار را نیز به شکل مختصری توضیح می‌دهد. طبق اصول روش تحقیق، «در مقدمه باید برای خواننده پرسشی ایجاد شود و او را مشتاق یافتن پاسخ و خواندن مقاله کند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۳۱) بر همین اساس نویسنده این کتاب نیز سوالات اصلی و فرعی را که در اثر خود در صدد پاسخ‌گویی به آنهاست عنوان کرده و تصویری کلی از کتاب و شکل ساختاری آن ارائه می‌دهد. در بیان متن اصلی کتاب نیز، شرح مختصری از فصول و بخش‌ها، خاتمه و ملحقات عنوان می‌دارد؛ اما نکته قابل توجه این است که به پیشینه اثر اشاره‌ای نشده است. به‌طور کلی باتوجه به آنچه در مقدمه توسط مؤلف به آن اشاره شده، اهداف تألیف کتاب را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

- الف: بیان مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیدایش مطالعات تطبیقی بین دو ادب عربی و فارسی.
- ب: تشریح مهم‌ترین مراحل‌سپری شده‌در دو زبان ادب عربی و فارسی در کشورهای عربی و ایران.
- ج: شناسایی پیشگامان علمی در بحث مطالعات تطبیقی میان ادب عربی و فارسی.
- د: بیان مهم‌ترین اعلام در زمینه نگارش کتاب‌های ادبیات تطبیقی و آثار تطبیقی عربی و فارسی .
- ه: تبیین مکاتب نظری و تطبیقی دو ادب عربی و فارسی و وجه تمایز آن‌ها (خضری، ۱۳۹۲: ۲)

۳.۲.۱.۲ فهرست مطالب، جداول و نمودارهای توضیحی

فهرست مطالب در ابتدای کتاب آمده است. این فهرست تفصیلی است و براساس باب و فصل تنظیم شده است. مولف، مباحث اصلی خود را در سه عنوان و در ۳۹۳ صفحه گردآورده است. این کتاب عاری از هرگونه جدول و نمودار و تصویراست، البته نویسنده می‌توانست مطالب تاریخی و مهم فصل‌ها را برای تبیین بهتر و جلب توجه بیشتر خوانندگان در قالب جدول آورده و بر ارزش کار خود بیفزاید.

۴.۲.۱.۲ فهرست مراجع و اعلام

نویسنده در انتهای کتاب، فهرست منابع و مأخذ را آورده است. همچنین نمایه اعلام و اشخاص و موضوع به‌طور مفصل، دقیق، و گویا با فونتی کوچک‌تر در پایان کتاب آمده است. خضری در فهرست مطالب برای معرفی نمایه اعلام، اشخاص و نمایه موضوعی، از همان کلمات فارسی استفاده کرده است در صورتیکه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه متن کتاب به زبان عربی تألیف شده بهتر بود از عناوین، واژگان و اصطلاحات عربی استفاده می‌شد. یکی از نقاط مثبت کتاب، داشتن قسمتی با عنوان کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی است که آن را به کتاب ملحق کرده و در ۳۳ صفحه به‌صورت مجزا در دو بخش آورده است. بخش اول، کتاب‌های ترجمه شده در ادبیات تطبیقی از عربی به فارسی و برعکس و همچنین از زبان‌های دیگر به عربی و فارسی و بخش دوم کتاب‌های ادبیات تطبیقی تألیف شده در کشورهای عربی و ایران است؛ که این بخش اگرچه طولانی، اما با متن کتاب، مرتبط و وجود آن ضروری است.

۵.۲.۱.۲ خلاصه، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چون این اثر با هدف و مولفه‌های یک کتاب درسی تألیف نشده است؛ بنابراین چیزی با عنوان اهداف درس، خلاصه فصل، جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و تمرین در آن دیده نمی‌شود. نکته قابل توجه این که، مؤلف در پایان کتاب، سرفصلی با عنوان «خاتمه‌البحث» در طول هشت صفحه، آورده و در آن نتایج به دست آمده از مطالب کتاب را در ذیل چهل مورد به طور بسیار موجز بیان کرده است که در واقع، تحلیل نویسنده از کل مطالب موجود در کتاب به شمار می‌آید.

۲.۲ بررسی محتوایی اثر

۱.۲.۲ ساختار علمی

نویسنده در فصل اول به دنبال یافتن ریشه‌های مطالعات تطبیقی فارسی و عربی و تحول آنهاست. وی که به نظر می‌رسد در این فصل، خود را از جدال تعریف‌های گوناگون و متعدد در باب اصطلاح ادبیات تطبیقی رهانیده، ابتدا در مقدمه‌ای ۶ صفحه‌ای عنوان می‌دارد که با وجود اینکه ادبیات تطبیقی در اروپا از قرن ۱۹ و در ادبیات عربی و فارسی از قرن ۲۰ آغاز شده است، اما ریشه‌های آن در ادبیات عربی و فارسی به گذشته‌های دور بازگشته و در میراث ادبی این دو ملت یافت می‌شود. از نظر نگارنده، عناصر متعددی علت پیدایش و تألیف آثار تطبیقی در ادبیات این ملت‌ها بوده که از آن جمله می‌توان به اختلاط اعراب و قوم پارس از زمان فتح ایران به دست مسلمین و وجود تضاد فرهنگی میان آن دو اشاره کرد که باعث ظهور نزاعات سیاسی و دینی مثل شعوبیه و تصوف گردیده است. همین امر باعث پیدایش برخی ادیبان عرب فارسی‌نویس و برعکس شد، که هر یک با اهداف شخصی، سیاسی، دینی و ادبی به مطالعه ادبیات و فرهنگ دیگری پرداخته و ضمن شناخت آن‌ها گاهی چیز جدیدی به معلومات گذشته افزوده‌اند. مؤلف، در ادامه و پس از بررسی تاریخی این دانش در میان دو قوم ایرانی و عرب، ضمن ارائه پاره‌ای توضیحات به این نتیجه می‌رسد که نقد ادیبان عرب و پارسی بر ادبیات دیگری در گذشته، سطحی و بنا بر اعتماد بر ذوق و سلیقه شخصی بوده و دانش فکری و علمی ایشان توانایی وضع اصول و قواعدی که لازمه آغاز یک مکتب باشد را نداشته است.

نویسنده در پایان مقدمه این بخش، اموری را که منشأ ظهور مطالعات تطبیقی بین ادبیات عربی و فارسی است برمی‌شمارد و پس از این مقدمه به‌طور تفصیلی به شرح آن‌ها می‌پردازد. موارد مذکور عبارتند از: میراث مشترک عرب و پارسی، عصر نهضت، صنعت چاپ، نهضت ترجمه و مترجمان، شرق‌شناسی و روزنامه‌ها و مجلات. مؤلف پس از تبیین و تفصیل این امور به سراغ بحث اصلی که با عنوان «نشأة الدراسات المقارنّة بین الادبیین العربی و الفارسی» مطرح شده می‌رود. او در ابتدا چشم‌اندازهای اولیه در ادبیات تطبیقی عربی و پارسی را بیان می‌کند و شروع آن را از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ می‌داند. وی به‌طور مستند از سه مقاله در کشورهای عربی نام می‌برد که هر سه به مقایسه رباعیات خیام و ابی العلاء المعری پرداخته‌اند. در ادبیات ایران نیز حدود ۲۰ مقاله را برمی‌شمارد که در واقع همگی به نوعی از جمله مطالعات تطبیقی در ادبیات عرب و پارسی به شمار می‌روند. نویسنده در پایان این فصل مراحل تأسیس و تکامل ادبیات تطبیقی را به سه مرحله - تأسیس (۱۹۴۶-۱۹۵۹)، ترویج (۱۹۶۰-۱۹۷۰) و تکامل (۱۹۷۱-...) - تقسیم کرده و در ضمن آن‌ها به بررسی تاریخ ادبیات تطبیقی عربی - فارسی می‌پردازد.

نویسنده در فصل دوم از باب اول کتاب، به معرفی کشورهای پیشرو در ادبیات تطبیقی پرداخته است. در ابتدا از مصر به عنوان کشور پیشتاز در این عرصه نام برده و سپس به معرفی مشاهیر آن از جمله: محمد غنیمی هلال، محمد عبدالسلام الکفافی، طه ندا، بدیع محمد جمعه، محمد السعید جمال الدین می‌پردازد. از لبنان و ویکتور ال‌کک را مورد توجه قرار می‌دهد؛ سپس به سراغ سوریه و اردن می‌رود و از محمد التونجی و یوسف بکار یاد می‌کند و با سخن از ایران و محمد محمدی کلامش را در این فصل پایان می‌دهد.

خضری در فصل سوم، ابتدا کتاب‌های تألیف شده با موضوع ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران را معرفی می‌کند و به نحوه نگارش اثر خود و محتوای آن اشاره می‌دارد و تحلیل خود بر آن آثار را نیز بیان می‌دارد. در ادامه نیز به شناسایی آثار تألیف شده تطبیقی بین دو ادب با موضوع داستان‌های قرآنی، معراج، مقامات، ایستادن بر خرابه‌های دیار یار، فابل‌ها، و تأثیر ادب عربی در شعر عمر خیام و سعدی پرداخته و به‌طور مفصل به تحلیل و بررسی آنان مشغول می‌شود. اگرچه این فصل نکته‌چندان جدیدی ندارد، اما به‌نظر می‌رسد مؤلف با معرفی و تحلیل آثار تطبیقی دو زبان پارسی و عربی، به‌دنبال پررنگ نمودن پیوند این دو ادب و نیز پشتیبانی از پیوستگی تاریخی آنهاست.

در همین راستا شاید بهتر بود در بخش تاثیر ادب عربی بر شعر خیام و سعدی، شعر شاعران بزرگ دیگری همچون حافظ، جامی، ابن یمن، عبیدزاکانی و... نیز در دو بخش لفظی و معنایی - هرچند موجز و مختصر - مورد بررسی قرار می‌گرفت.

وی در فصل پایانی نیز، ابتدا مکتب‌های مشهور از جمله فرانسه، آمریکا و سلافیه را معرفی می‌کند، او رهبران و پیشگامان این مکاتب و برخی کتاب‌های منتشر شده در این زمینه و مقاله‌های تألیف شده را نام می‌برد. سپس به سراغ مکتب‌ها و نظریه‌های جدید مانند آلمانی، تصویرشناسی و پسااستعماری می‌رود و آن‌ها را به خواننده می‌شناساند، که اتفاقاً مهم‌ترین کار نویسندگان و هنر اصلی او در نگارش همین فصل کتاب به منصفه ظهور می‌رسد. البته حجم توضیحات و مطالب مؤلف نشان از آن دارد که وی معرفی دو مکتب فرانسوی و آمریکایی را بیش از دیگر مکاتب و نظریه‌ها و جهت‌ها همت خود قرار داده است. به نظر می‌رسد اشکال دیگر کار آن باشد که مؤلف، اگرچه گاهی از دیگر آثار مشابه فراتر نهاده و مکاتب و نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی را معرفی کرده اما بیشتر به بررسی نظریه صاحبان این مکاتب و نظریه‌ها همچون: سورولوژی (تصویرشناسی)، اروپای شرقی، پسااستعماری و آلمانی پرداخته و روش و چگونگی پژوهش هر مکتب و مؤلفه‌های آن را به روشنی و وضوح به خواننده معرفی نکرده است؛ بگونه‌ای که پژوهشگران ادبیات تطبیقی هنوز هم در انجام پژوهش‌هایی با محوریت این مکاتب و نظریه‌ها سردرگم و حیرانند. البته در میان این مکاتب و نظریه‌های جدید ادبیات تطبیقی، جای نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی^[۴] و ادبیات تطبیقی عربی خالی به نظر می‌رسد که احتمالاً نویسنده محترم برای این خلأ، دلیلی محکم و متقن دارد و یا آنکه در نظر دارد نظریه‌های مذکور را در چاپ‌های پسین بر این بخش از کتاب خود بیفزاید. او در پایان نیز مجموعه نتایج به دست آمده از این کتاب را در هشت صفحه بیان می‌دارد؛ اگرچه با توجه به ماهیت آموزشی کتاب بهتر بود مطالب در پایان هر فصل به‌طور مجزا خلاصه‌نویسی و جمع بندی می‌شد. به‌طور کلی و از نظر عقلی و استدلالی می‌توان گفت سازواری و انسجام منطقی قابل‌قبولی در محتوای اثر جاری است و میان مقدمات و نتایج، رابطه‌ای صحیح برقرار است.

خضریدر بخش منابع، تمامی تألیفات عربی، فارسی، کردی، ترکی و انگلیسی، پایان‌نامه‌های عربی و فارسی، مجلات عربی، فارسی و انگلیسی که در تألیف این کتاب از آن‌ها مددگرفته را برمی‌شمارد. او در بخش کتاب‌شناسی نیز که جزء ملحقات

این کتاب است، به معرفی کتاب‌های ترجمه شده در ادبیات تطبیقی از عربی به فارسی و برعکس و از زبان‌های دیگر به دو زبان عربی و فارسی، و نیز تألیفات ادبیات تطبیقی بین دو ادب عربی و فارسی می‌پردازد. نکته کلیدی و درخور این بخش، نمایش جامعیت و روزآمدی منابع کتاب است که می‌تواند زمینه‌ساز جامعیت و باروری مطالعات تطبیقی پس از خود شود.

۲.۲.۲ نظم منطقی و انسجام مطالب

نویسنده در ابتدا عوامل موثر در ظهور مطالعات تطبیقی بین دو ادبیات عربی و پارسی را می‌شناساند و سپس به بیان چشم‌اندازهای اولیه پرداخته و در مرحله بعد نخستین مطالعات تطبیقی در این دو ادب را مطرح می‌کند و مراحل پیشرفت ادبیات تطبیقی را بیان می‌دارد. او در ادامه بحث بر آن بوده است تا اعلام و مشاهیر مطرح در هر دو ادبیات را در کشورهای مختلف نام برده و به طور مفصل معرفی کند. در قسمت بعد، کتاب‌های نظری که در زمینه ادبیات تطبیقی نگاشته شده را می‌شناساند و سپس به معرفی کتاب‌های تطبیقی در ادبیات عربی و پارسی می‌پردازد. در قسمت پایانی نیز مکاتب ادبیات تطبیقی را مطرح کرده و نحوه پیدایش و مشاهیر و کتاب‌های دسته اول مربوط به هر یک را عنوان می‌دارد. کتاب از نظم و انسجام منطقی و پیوسته برخوردار است و مؤلف ضمن دقت به نحوه چینش کتاب و حفظ ارتباط آن با موضوع اصلی، به هر نکته‌ای در جای خود پرداخته است. با وجود آنکه نویسنده از مستندات زیادی بهره جسته، اما این امر سبب پراکندگی موضوع نشده و یکسان بودن نثر و همگنی قلم او در تمام متن مشاهده می‌شود. البته عنوان کردن هر بخش از متن در قالب چند فصل سبب انسجام بیشتر شده به گونه‌ای که در هر بخش شاخص‌های آن موضوع در عنوان‌های روشن و مشخص قرار داده شده و این خود بر ایجاد نظم کمک شایانی نموده است.

۳.۲.۲ کاربرد واژگان و اصطلاحات خارجی

در این اثر مانند بسیاری کتب تخصصی دیگر، بنا به ضرورت، از اصطلاحات تخصصی دانش ادبیات تطبیقی استفاده شده است. نویسنده در اصطلاحات و نیز اسم‌های علم غیرعربی از معادل عربی استفاده کرده و متن از این جهت از یکنواختی و نظم برخوردار است.

۴.۲.۲ نوآوری

حیدر خضری، اولین نویسنده‌ای است که در ایران و به زبان عربی به معرفی مکتب‌های جدید و نظریه‌های نوپای ادبیات تطبیقی و تبیین چهارچوب و مبانی نظری آن‌ها می‌پردازد. وی علاوه بر معرفی این مکاتب و نظریه‌ها، به معرفی اعلام و همچنین کتاب‌ها و مقالات تألیف‌شده مرتبط با آن مکاتب نیز می‌پردازد. البته به نظر می‌رسد که تبیین این مکاتب به صورت موجز و مختصر صورت پذیرفته و وی می‌توانست با شرح و تفصیل بیشتر پردازش جامع‌تری ارائه دهد.

۵.۲.۲ تناسب عنوان متن با محتوا

متن کتاب مطابقت کامل با عنوان آن دارد. از آن‌جا که «نویسنده باید بکوشد متناسب با عنوان اثر خود بحث کند»، (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۰) و عنوان کتاب خضری نیز «الأدب المقارن فی ایران و العالم العربی» است، نویسنده در تمامی متن کتاب کوشیده هر دو ادب را لحاظ نماید؛ خضری هر جا که ادیب، کتاب و یا مقاله‌ای از ادبیات عربی معرفی می‌کند، بلافاصله از ادب پارسی نیز مثالی در همان مورد عنوان می‌نماید. این ویژگی در کنار برخوردارگی از عناوین دقیق، محدود و متناسب اصلی و فرعی در کل اثر قابل مشاهده بوده و شاهدی بر روشمندی علمی کار و تسلط نویسنده است.

۶.۲.۲ روزآمدی اطلاعات و ارجاع به منابع معتبر علمی

«انتظار می‌رود که هر اثر تحقیقی با استناد و بر اساس منابع معتبر رشته مربوطه خویش نوشته شود.» (اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۳) در همین راستا خضری تلاش کرده تا از معتبرترین منابع علمی در حوزه ادبیات تطبیقی بهره بگیرد و از کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و حتی مجلات نیز به طور گسترده و بایسته استفاده کرده است. با توجه به تسلط ایشان به زبان عربی و فارسی، وی به خوبی توانسته به سنجش مطالعات تطبیقی در دو ادبیات پردازد.

۷.۲.۲ رعایت امانت علمی

برخورداری از ارجاعات دقیق و زودباب در پاورقی‌ها از نقاط قوت این اثر است. «به‌کارگیری شایسته پاورقی» به نویسنده کمک می‌کند متنی روشن و مستند ارائه دهد. (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۸) ضمن آنکه تبیین چهارچوب نظری هر مکتب و آثار برگزیده و مشهور آن از سوی خضری، با زبانی شفاف و بدون نشان دادن دیدگاه‌ها و سلاقی

بررسی انتقادی کتاب‌الادب المقارن فی ایران و العالم العربی (صابره سیاوشی و مریم علی‌پور) ۱۶۳

شخصی او، نشان از امانت داری علمی این نویسنده دارد. وی همچنین کوشیده به دور از هرگونه جانب‌داری به تجزیه، تحلیل و بررسی مکاتب ادبی و معرفی آنها به خواننده پردازد.

۸.۲.۲ میزان مطابقت محتوای علمی کتاب با مبانی و اصول اسلامی

محتوای هر کتاب بویژه کتاب‌های درسی نشان‌دهنده میزان توفیق نویسنده در تامین اهداف مورد نظر نهادهای سیاست‌گذار جامعه علمی وابسته به آن است. (همان: ۱۳۱). محتوای اصلی این کتاب، بررسی ادبیات تطبیقی در ایران و کشورهای عربی است. از آنجا که میراث مشترک دینی در کشورهای اسلامی تأثیر مستقیم بر ادبیات آنها را به دنبال داشته است، لذا موضوع کتاب تناقضی با مبانی و اصول دینی و اسلامی ندارد. البته با توجه به اینکه نویسنده در بخش مکاتب، نظریه‌های جدید مطرح شده را عنوان نموده، بهتر می‌نمود که نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی را نیز عنوان می‌داشت.

۹.۲.۲ کیفیت انطباق کتاب با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم

این کتاب، در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود و نسبت به کتاب‌های مشابه از جامعیت و نوآوری بیشتری برخوردار است؛ توجه به این موضوع ضرورت دارد که «جامعیت به معنای پوشش مناسب اهداف کلی و بویژه سرفصل‌های مصوب دروس است.» (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۸) اثر مورد بحث نیز ضمن هماهنگی با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم، از آن جهت که تقریباً تمامی مکاتب مطرح شده تا زمان تألیف، در آن گردآوری و معرفی شده، می‌تواند منبع مناسبی برای پژوهش‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی باشد. اگرچه بهتر می‌نمود درباره مکاتب جدید توضیحات و اطلاعات بیشتری در اختیار دانشجویان قرار داده می‌شد و به این حد از اختصار و ایجاز بسنده نمی‌شد.

۳. نتیجه‌گیری

کتاب «الادب المقارن فی ایران و العالم العربی»، اثری مدون بر مبنای موضوعی مشخص است که همانند هر اثر علمی دیگر، دارای کاستی و فزونی‌هایی است که عنایت به آنها می‌تواند در کیفیت بهره‌مندی از آن سودمند باشد:

- این اثر، اولین کتاب حیدر خضری است که در این حوزه به رشته تحریر درآمده است. با این وجود، نویسنده، اثر مورد بحث را به گونه‌ای تألیف کرده که خواننده در ابتدا با چگونگی ظهور ادبیات تطبیقی در دو ادب عربی و پارسی آشنا شده، مشاهیر را می‌شناسد، سپس با کتاب‌های تألیف شده با موضوع ادبیات تطبیقی و همچنین آثار تألیف شده تطبیقی در دو ادب آشنا می‌شود و در پایان نیز مکاتب و نظریه‌های مطرح در حیطه ادبیات تطبیقی اعم از قدیم و جدید را به خوبی فرامی‌گیرد. بنابراین چنانچه کسی در زمینه ادبیات تطبیقی اطلاعی نداشته باشد این کتاب به شرط آشنایی او با زبان عربی، برای ایجاد شناخت از این دانش کفایت می‌کند.
- این کتاب می‌تواند در شمار کتاب‌های آموزشی قرار گیرد و همچنین این ظرفیت را دارد که منبع مناسبی برای پژوهشگران و دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری باشد.
- خواننده با دیدن عنوان کتاب درمی‌یابد که این کتاب شامل مباحث ادبیات تطبیقی در ایران و کشورهای عربی است، ضمن آنکه از حیث محتوا نیز نویسنده، فصول آن را کاملاً همسو با عنوان کتاب تنظیم نموده است.
- کتاب حاضر، نسبت به تألیف‌های مشابه پیشین خود کامل‌تر بوده و از جهت بیان مکاتب جدید نوآوری دارد. در ایران خضری اولین نویسنده‌ای است که مکاتب جدید ادبیات تطبیقی را جمع‌آوری و به گونه‌ای ملموس و قابل فهم به زبان عربی مطرح کرده است.
- روش نویسنده در این کتاب، تحلیلی - نقدی است و در پژوهش خود، پیرو مکتب خاصی نیست، البته در برخی موارد به شناساندن اعلام و مشاهیر همت گماشته و از آنان به دفعات نام برده است به گونه‌ای که فراوانی نام‌هایی کههدر کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، گاه از حوصله خواننده خارج است.
- مؤلف می‌توانست در تعریف و شناساندن چارچوب و روش مکتب‌ها و نظریه‌های جدید همچون تصویرشناسی، آلمانی، و پسااستعماری تعمق و درنگ بیشتری نماید و با توجه به ماهیت آموزشی کتاب، روش و چگونگی پژوهش هر مکتب و شیوه انجام پژوهش تطبیقی بر پایه آن را به خواننده بیاموزد.

۱. نتایج حاصله، در پایان کتاب در هشت صفحه و به‌طور موجز بیان شده‌است، درحالی‌که با توجه به سرشت آموزشی کتاب بهتر بود مطالب در پایان هر فصل به‌طور مجزا خلاصه‌نویسی و جمع‌بندی می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. از حیدر خضری مقالات متعددی در حوزه ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ترجمه و تحقیق مقاله «جغرافیای ادبیات تطبیقی» (ادبیات پارسی معاصر، تابستان ۱۳۹۴: ش ۲)، ایستاده بر مرز: ادبیات تطبیقی در ترکیه (ویژه نامه فرهنگستان، بهار و تابستان ۱۳۹۳: ش ۹)، من المعره الی شیراز: اثر اَبی العلاء المعری فی الشاعر الفارسی المعاصر فریدون توللی (کاوش نامه ادبیات تطبیقی، زمستان ۱۳۹۳: ش ۱۶)، کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران از آغاز تا سال ۱۳۹۱ هـ.ش / ۲۰۱۲م (ویژه نامه فرهنگستان، پاییز و زمستان ۱۳۹۱: ش ۲)، پژوهش‌های تطبیقی بین فارسی و عربی؛ گذشته، حال و چشم انداز آینده (کاوش نامه ادبیات تطبیقی، تابستان ۱۳۹۰: ش ۲).

۲. نخستین شخصی که این مکتب را در زبان عربی «المدرسة السلافیة» نام‌گذاری کرد، سعید علوش است. این تسمیه بر اساس نام کشور خاصی نیست، بلکه معیار آن بر اساس نژاد اسلاوی است. این درحالیست که اندیشه مارکسیستی حاکم بر قسمتی از جهان، سبب پیدایش این مکتب شده بود. (کیانی، ۱۳۹۵: ۱۶۴). عبود معتقد است که نامیدن این مکتب با عنوان «اسلاوی» اشتباه بوده، و با اهداف و دیدگاه‌های این مکتب انطباق ندارد؛ زیرا پیروان این مکتب اگرچه از نژاد «اسلاوها» هستند، اما اصول اولیه آن با اندیشه و فلسفه مارکسیستی و مادی‌گرایی در پیوند است. (ر.ک: عبود، ۱۹۹۹: ۴۲)

۳. مکتب آلمانی دیدگاهی مخاطب‌محور داشته و بر این اصل تکیه دارد که اصالت با مخاطب بوده و متن با وجود او ارزش پیدا می‌کند. (جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۵)

۴. از جمله نظریه‌پردازان این تئوری می‌توان به «الطاهر أحمد مکی» و «محمد سعید جمال‌الدین» اشاره کرد. این دیدگاه به دنبال پررنگ کردن رویکرد اسلامی - عربی در مقابل تمایلات غربی - عربی است. (بکار، ۱۹: ۲۰۰۴). تورج زینی‌وند نیز در ایران و در همین راستا به سال ۱۳۹۵ کتاب «به سوی نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی» را نگاشته که توسط انتشارات یاردانش به چاپ رسیده‌است.

کتاب‌نامه

- اسلامی، سیدحسن (۱۳۹۱): اخلاق و آیین نقد کتاب، تهران: خانه کتاب.
- بکار، یوسف (۲۰۰۴): *جماعة الديوان و عمر الخيام*، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- جمال‌الدین، سعید (۱۳۸۹): *ادبیات تطبیقی*، ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- خضری، حیدر (۱۳۹۲): *الأدب المقارن فی ایران و العالم العربی (۱۹۰۳-۲۰۱۲)*، تهران: سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹): *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- عبود، عبده (۱۹۹۹): *الأدب المقارن و الإتجاهات النقدیة الحدیثة*، کویت: عالم الفکر.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵): *آئین نگارش مقاله علمی - پژوهشی*، چاپ سوم، تهران: سخن.
- قاسمی، حمید؛ ساراکشکر و لیلایزدپرست (۱۳۹۴): *روش‌شناسی نقد و بررسی کتاب*، تهران: نشر جامعه‌شناسان
- ندا، طه (۱۹۹۱): *الأدب المقارن*، چاپ سوم، بیروت: دارالنهضة العربية للطباعة و النشر.
- یارمحمدیان، محمدحسین (۱۳۸۶): *اصول برنامه ریزی درسی*، تهران: یادواره کتاب.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۶): *آئین نقد کتاب*، مجموعه مقالات *کتاب نقد و نقد کتاب*، تهران: خانه کتاب.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۳): *آیین نقد کتاب*، نشر دانش، سال چهارم، ش ۲۱.
- کیانی، حسین (۱۳۹۵): *نقد و بررسی کتاب مدارس الأدب المقارن اثر سعید علوش، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی-فارسی)*، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ششم، شماره ۲۱.